

جایگاه حقوقی مادر در خانواده افغانستانی

محبوبه مبلغ^۱

چکیده

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت و تربیت نسل آینده دارد که جایگاه و نقش مادر در آن بسیار ویژه است. با وجود تدوین برخی قوانین در نظام حقوقی افغانستان پیرامون حقوق مادران، حمایت کافی و مؤثری از آنان در خانواده ارائه نشده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد ملی و بین‌المللی، قوانین اساسی، مدنی و جزایی افغانستان و گزارش‌های میدانی، جایگاه مادر در ساختار حقوقی و فرهنگی خانواده افغانستانی را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام حقوق افغانستان که شامل قوانین رسمی، فقه اسلامی و عرف محلی است، به دلیل ساختار پیچیده و تسلط سنت‌های مردسالار، در اجرا با مشکلات جدی مواجه است. فرهنگ قبیله‌ای و کمبود حمایت‌های حقوقی باعث نقض حقوق مادران در حوزه‌هایی مانند حضانت، نفقه، تصمیم‌گیری تربیتی و سلامت روانی-اجتماعی شده است. بر این اساس، این پژوهش بر لزوم بازنگری نظام حقوق خانواده با تمرکز بر جایگاه مادر تأکید می‌کند. هم‌راستا کردن قوانین داخلی با اسناد بین‌المللی، توانمندسازی نهادهای اجرایی، اصلاح نظام آموزشی حقوق زنان و تغییر عملکرد نهادهای عرفی از راهکارهای پیشنهادی برای بهبود وضعیت حقوقی مادران و تحقق عدالت اجتماعی در خانواده افغانستانی است.

کلیدواژه‌ها: جایگاه حقوقی مادر، خانواده، حقوق زن، نظام حقوقی افغانستان، حمایت قانونی

۱. کارشناسی ارشد مطالعات زنان گرایش زن و خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

ایمیل: mahboobehmoballegheh09@gmail.com

مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی و زیربنای تربیت نسل آینده، بر پایه روابط متقابل میان اعضای آن شکل می‌گیرد که در آن نقش والدین، به‌ویژه مادر، از جایگاهی اساسی برخوردار است. از مهم‌ترین ثمرات این نهاد، فرزندآوری است که بار سنگین مسئولیت جسمی، عاطفی و تربیتی آن، در وهله نخست، بر عهده مادر نهاده می‌شود. نقش مادری نه تنها در مرحله بارداری و زایمان، بلکه در پرورش اولیه کودک، از جمله شیردهی، مراقبت، رشد عاطفی و ایمن‌سازی زیستی، جایگاهی بی‌بدیل دارد. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در جامعه افغانستان، علی‌رغم اذعان قوانین موضوعه به این نقش، حمایت مؤثر قانونی و نهادی از مادران وجود ندارد یا در سطحی بسیار محدود اعمال می‌شود.

در عرصه حقوق بین‌الملل، اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) و کنوانسیون حقوق کودک، بر ضرورت حمایت از مادران در فرایند مادری و پرورش کودک تأکید کرده‌اند. در سطح داخلی نیز، قوانین اساسی، مدنی و جزای افغانستان، به‌ویژه پس از تصویب قانون اساسی ۲۰۰۴ توسط لویه جرگه، گام‌هایی در جهت تضمین حقوق زنان برداشته‌اند. با این حال، به دلیل ساختار سنتی، مردسالار و گاه قبیله‌محور جامعه افغانستان، این قوانین یا به‌درستی اجرا نمی‌شوند یا در تعارض با فرهنگ‌های محلی و حقوق عرفی، عملاً به حاشیه رانده می‌شوند.

افغانستان دارای نظامی حقوقی پیچیده و تلفیقی است که از سه منبع اصلی تغذیه می‌شود؛ قانون‌گذاری رسمی دولتی، فقه اسلامی به‌ویژه حنفی و شیعی و حقوق عرفی که در میان اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها، متفاوت است. نظام حقوق خانواده نیز از همین تنوع ساختاری تأثیر پذیرفته است. از جمله تلاش‌های قابل ذکر در این حوزه می‌توان به قانون خانواده ۱۹۷۷، فرمان شماره ۷ پس از کودتای ۱۹۷۸ و اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد؛ اما همگی این موارد در اجرا با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. در عین حال، حضور نهادهای غیررسمی چون جرگه و شوراها در حل و فصل دعاوی خانوادگی، ضمن آنکه کارکردهای مفیدی داشته‌اند، گاه در تضاد با اصول حقوق زن و مادر عمل کرده‌اند.



بررسی‌های میدانی سازمان‌های بین‌المللی در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، نخستین تلاش‌های منسجم برای شناسایی وضعیت حقوق خانواده در افغانستان بود که ضعف قوانین در حمایت از مادران را نشان داد.

مسئله جایگاه حقوقی مادر در ساختار خانواده‌های افغانستانی، به‌ویژه در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک قرن اخیر، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. مطالعات کیفی جدید، مانند پژوهش منتشرشده در مجله BMC Pregnancy and Childbirth (۲۰۲۳)، نشان می‌دهد که مادران افغانستانی در تجربه خدمات زایمان، با اشکال مختلفی از بی‌احترامی، تبعیض و بی‌توجهی روبه‌رو هستند. این مقاله با روش‌مندی کیفی، ضعف اجرای قوانین رسمی درباره کرامت و مراقبت مادران را در بستر نظام سلامت افغانستان برجسته می‌کند. این یافته‌ها نه تنها به سطح نازل اجرای قانون، بلکه به گسست میان سیاست‌های رسمی و واقعیات اجتماعی نیز اشاره دارند.

از منظر دسترسی به خدمات، مقاله «Barriers to Appropriate Care for Mothers and Infants during the Afghan Conflict» (منتشرشده در PubMed Central)، در چارچوب مطالعات میدانی، به بررسی موانع اجتماعی، امنیتی و حقوقی دسترسی مادران به مراقبت‌های پزشکی در ولسوالی‌ها و روستاها می‌پردازد. این مطالعه، نشان می‌دهد که زنان و مادران در مناطق خارج از پایتخت، نه تنها از زیرساخت‌های درمانی بی‌بهره‌اند، بلکه در محیطی زندگی می‌کنند که قانون عملاً حضوری ندارد و عرف، نقش غالب در تنظیم حقوق آنان دارد.

در سطح نظری-حقوقی، مجموعه اسناد مؤسسه ماکس پلانک آلمان (Max Planck Family Structures and Family Law in Afghanistan) (۲۰۱۹) از مهم‌ترین منابع در تحلیل تحولات تاریخی قوانین خانواده در افغانستان به شمار می‌روند. این متون با بررسی قوانین ازدواج، حضانت، ارث و نفقه از سال ۱۹۲۱ تاکنون، نشان می‌دهند که جایگاه مادر در حقوق افغانستان اغلب تحت تأثیر تقابل سنت و قانون رسمی و دین و دولت مدرن بوده است. به‌ویژه در مورد حضانت و ولایت، همواره ترجیح با پدر یا اقوام ذکور بوده و نقش مادر

بیشتر به وظیفه عاطفی و طبیعی فروکاسته شده است، نه حقوقی و ساختاری.

از بُعد فرهنگی-اجتماعی، مدخل «افغانستان» در Sage Encyclopedia of Motherhood با تمرکز بر ساختارهای ماتریارشی محدود و فرهنگ مادری در افغانستان، به بررسی تقابل میان نهادهای رسمی و نقش واقعی زنان در خانواده پرداخته است. این منبع بر آن است که علی‌رغم ساختار ظاهراً پدرسالارانه، در بسیاری از جوامع قبیله‌ای، مادران دارای نفوذ معنوی قابل توجهی هستند که در منابع حقوقی نادیده گرفته شده‌اند.

کتاب تاریخی-حقوقی Protecting the Afghan Women نیز با مروری بر سیر قانون‌گذاری در افغانستان، زمینه‌های دینی و فقهی تبعیض علیه زنان و مادران را تبیین کرده است. این کتاب، از منظر تاریخ حقوق، ریشه‌های نابرابری در حضانت، ارث و حتی شیردهی را نه تنها در فقه سنتی، بلکه در سیاست‌گذاری‌های مدرن افغانستان مورد واکاوی قرار می‌دهد.

در نهایت، اثر تأثیرگذار لینا ابی‌رافه با عنوان Gender and International Aid in Afghanistan (۲۰۰۹) تلاش‌های نهادهای بین‌المللی برای بهبود وضعیت حقوقی زنان افغان را تحلیل کرده و نشان داده است که بسیاری از این تلاش‌ها، به دلیل عدم انطباق با بافت دینی و فرهنگی کشور، در اصلاح جایگاه مادر ناکام مانده‌اند. رویکرد کمک‌های خارجی، اغلب نگاه بالا به پایین داشته و نتوانسته با ساختارهای سنتی و مذهبی وارد گفت‌وگوی مؤثر شود.

بررسی پیشینه فوق‌نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی درباره حقوق زنان و مادران در افغانستان انجام شده؛ اما اغلب این پژوهش‌ها یا متمرکز بر خدمات سلامت بوده‌اند، یا ساختارهای حقوقی را به صورت کلی تحلیل کرده‌اند. تاکنون پژوهشی که جایگاه حقوقی مادر به مثابه یک نقش خانوادگی خاص و نه صرفاً زن یا همسر را در نسبت با تحولات سیاسی، فقهی و فرهنگی تحلیل کند، به صورت جامع انجام نشده است. پژوهش حاضر در پی پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی نظام‌مند از جایگاه حقوقی مادر در ساختار خانواده افغانستانی است.

این پژوهش می‌کوشد ضمن ارائه چارچوبی تحلیلی، راهکارهایی حقوقی برای تقویت



حمایت از مادران پیشنهاد کند تا از یک سو پاسخگوی نیازهای زنان باشد و از سوی دیگر در روند بازسازی و توسعه عدالت اجتماعی در افغانستان سهمی ایفا نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مادر

«مادر» به زنی اطلاق می‌شود که از او فرزند یا فرزندان به وجود آمده باشد؛ واژه‌هایی مانند «مام»، «والده» و «ام» نیز به همین معنا به کار می‌روند. در زبان فارسی کهن، واژه «ماتا» و در فارسی میانه «ماتر» رواج داشته است (Fortson, 2010: 230–235; Mal-). در ریشه‌شناسی هند و اروپایی نیز واژه «مهتر» (mehter) به عنوان نیای واژه «مادر» شناخته شده است که صورت بازسازی شده آن در زبان نیا-هندواروپایی به شکل méhztēr بوده و در زبان‌های فارسی باستان (māta) و فارسی میانه (mātar) تحول یافته است (Skjærvø, 2013: 45–60) در زبان فارسی باستان، واژه «ما» گاه با بار کنایی «بوسه» همراه بوده که این نیز با جایگاه عاطفی مادر در آغوش‌گیری و بوسه کودک پیوند یافته است (Zadeh, 2022: 88–105).

۱-۲. حق مادری

قدرت فیزیولوژیک زنان برای باروری و تغذیه نوزاد، آنان را در جایگاه ویژه‌ای در تکوین و تربیت کودک قرار می‌دهد. هرچند فرزندآوری حقی مشترک میان زن و شوهر تلقی می‌شود، اما نقش ممتاز زن در دوران بارداری و مادری، شایسته توجه قانونی و حمایتی خاص است (ستایش‌پور و عابدی مقدم، ۱۴۰۰: ۹).

در اندیشه اسلامی، یکی از حقوق زنان در زندگی زنشویی، حق داشتن فرزند است. ازاین‌رو، ایجاد مانع برای باروری زن بدون رضایت او، امری ممنوع دانسته شده است (رستمی، ۱۴۰۲: ۷۵۶). البته پس از تشکیل نطفه، حق حیات جنین نیز در تعارضات احتمالی قابل طرح است و در فقه امامیه، تقدم یا تأخر هر یک از این حقوق بسته به شرایط، قابل تحلیل است (آقای بیجستانی و رجبی، ۱۴۰۳: ۳۲).

اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز بر حق افراد برای باروری مشروع تأکید دارند. طبق



ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مادران شایسته حمایت ویژه پیش و پس از زایمان هستند. این اصل در نظام حقوقی داخلی [در ایران] نیز با سیاست‌هایی نظیر مرخصی زایمان و خدمات بهداشت باروری بازتاب یافته است (حکیمی و محمدعلی زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۵). از سوی دیگر، وضعیت مادری ممکن است خارج از چارچوب نکاح نیز تحقق یابد؛ مانند بارداری به‌وسیله رحم اجاره‌ای، و طی به شبهه یا حتی رابطه نامشروع. این مسائل ضرورت بررسی فقهی و حقوقی دقیق‌تری دارند؛ زیرا در فقه امامیه، تنها شکل مشروع فرزندآوری، باروری در قالب نکاح دائم یا موقت است (رشیدی، ۱۴۰۳: ۲۹۴).

۱-۳. خانواده

خانواده به‌عنوان رکن بنیادین جامعه، مورد حمایت قانون قرار دارد. بر اساس ماده ۴۰ قانون مدنی افغانستان، نکاح قراردادی است میان زن و مرد برای تشکیل خانواده. دولت مکلف است سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده به‌ویژه مادر و کودک را تضمین کند و با رسوم مغایر با مبانی اسلام مقابله نماید. طبق قانون اساسی، دولت باید تدابیر حمایتی برای مادران و کودکان در قالب بهداشت، آموزش و حمایت اجتماعی اتخاذ کند (ماده ۵۶ قانون اساسی افغانستان).

۲. هنجارها و رویه‌های حقوقی در زمینه حقوق خانواده

با توجه به گزارش MPI در سال ۲۰۰۵ میلادی، بخش‌های مختلف حقوق خانواده از نظر تقدم و تأخر زمانی، از نامزدی تا طلاق است.

۱.۲. حق اشتغال زنان و مادران

اسلام تأکید ویژه‌ای بر ضرورت داشتن شغل و فضیلت کار دارد و بیکاری نکوهش شده است (مدثر ایوبی، ۱۴۰۱: ۲-۱). طبق ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر کس حق دارد کار کند و شغل خود را آزادانه انتخاب کند». در قانون اساسی افغانستان، ماده ۴۸ به‌صراحت اعلام شده: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط توسط قانون تنظیم می‌شود. انتخاب شغل و حرفه در حدود احکام قانون آزاد است» (مدثر ایوبی، ۱۴۰۱: ۳). همچنین، ماده ۴۹ اجبار به کار را



ممنوع کرده و سهم‌گیری در شرایط اضطراری را یک وظیفه ملی معرفی می‌نماید.

یکی از اصول مهم سیاست اشتغال، اصل منع تبعیض است؛ یعنی هر نوع محرومیت یا امتیاز بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت یا وابستگی اجتماعی که منجر به نابرابری فرصت‌های شغلی شود، ممنوع است. با این حال، وضع مقررات حمایتی از گروه‌هایی مانند زنان دارای مسئولیت خانوادگی، افراد دارای معلولیت یا بالای سن، تبعیض به حساب نمی‌آید (مدثر ایوبی، ۱۴۰۱: ۲۳).

در حمایت از مادری زنان، قوانین افغانستان حمایت‌هایی مانند مرخصی زایمان، مرخصی شیردهی، ممنوعیت اخراج زنان باردار و منع ارجاع کارهای سنگین به آنان را پیش‌بینی کرده‌اند (مدثر ایوبی، ۱۴۰۱: ۲۶-۲۷).

۲.۲. حق مادر در اسناد هویتی و قوانین افغانستان

حذف نام مادر از تذکره، یکی از مصادیق بارز تبعیض ساختاری علیه مادران است؛ زیرا این سند هویتی، کلید دسترسی به حقوقی چون تحصیل، اشتغال و سفر محسوب می‌شود و نبود نام مادر در آن به معنای انکار هویت مستقل زن در مقام مادری است (برهان‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۵۲). این خلأ قانونی پیامدهای جدی دارد؛ برای مثال، دختر یا پسری که پدرش غایب، فوت‌شده، معتاد یا نامشخص است، بدون نام مادر قادر به اخذ شناسنامه نیست (برزگر، ۱۴۰۱: ۸۷). حتی اگر مادر قیم واقعی کودک باشد، قانون افغانستان اجازه صدور تذکره بدون درج نام پدر یا تصویب مادر را نمی‌دهد (رضایی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۲۰). این وضعیت برای مادران زندانی، بی‌سرپرست، ساکن در خانه امن یا مادرانی که به‌تنهایی سرپرستی کودک را بر عهده دارند، به‌شدت بحرانی است (برهان‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

در نظام چندهمسری رایج در افغانستان، نبود نام مادر در شناسنامه فرزند مانع شناسایی قانونی فرزندان مختلف هر همسر می‌شود و حقوق مالی و ارثی آن‌ها را با چالش مواجه می‌کند. این خلأ ساختاری ضرورت بازنگری فوری قوانین ثبت احوال نفوس را دوچندان می‌کند (برزگر، ۱۴۰۱: ۹۵).



۲.۳. منزلت مادر در فرهنگ افغانستان

مادر در فرهنگ افغانستان و بسیاری از جوامع بشری، از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است؛ به گونه‌ای که روز ۲۴ جوزا (مطابق با ۱۴ ژوئن) به عنوان روز «مادر» نام‌گذاری شده تا نمادی از قدردانی از فداکاری‌های بی‌پایان او باشد. در ادیان الهی، به ویژه اسلام نیز جایگاه مادر بسیار رفیع شمرده شده است. قرآن کریم بر مشقت‌های دوران بارداری و شیردهی تأکید دارد تا جایگاه مادر برای بشر بیان کند. با این وجود، مادران افغانستان با چالش‌های متعدد از جمله نابرابری حقوقی و اجتماعی، فقدان امکانات بهداشتی و آموزشی و بی‌سرپرستی ناشی از جنگ، مواجه‌اند. مخصوصاً زنان سرپرست که بار مسئولیت پدری و مادری را بر دوش دارند (Sirat, 2024: 3) یکی از نمودهای بارز این تبعیض، حذف نام مادر از اسناد رسمی مانند تذکره است. برای مقابله با این تبعیض ساختاری، لاله عثمانی کمپین #WhereIsMyName (نام من کجاست؟) را راه‌اندازی کرد تا درج نام مادر در اسناد قانونی را مطالبه کند. نتیجه این کمپین این شد که دولت افغانستان پیشنهاد اصلاح قانون ثبت احوال نفوس را پذیرفت و کمیته قوانین ریاست جمهوری ثبت نام مادر را تأیید نمود (Osmany, 2020, p. 3). این اقدام، گامی مهم در راستای به‌سازی ساختارهای تبعیض‌آمیز و تقویت حقوق مدنی و کرامت انسانی زنان است (Osmany, 2020: 4).

۳. منزلت مادر در حقوق افغانستان

با وجود جایگاه والای مادر در فرهنگ و آموزه‌های دینی جامعه افغانستان، آنچه منزلت مادری را در بُعد عملی و واقعی تضمین می‌کند، شناسایی و حمایت قانونی از حقوق او است. قانون‌گذاری، به مثابه بازتاب نهادینه ارزش‌های اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین حدود، شرایط و ضمانت اجرای حقوق افراد ایفا می‌کند. از همین رو، بررسی منزلت مادر در جامعه، تنها با تحلیل جایگاه او در متون قانونی و مقررات اجرایی، به ویژه در حوزه‌هایی که با حیات فردی و خانوادگی او در ارتباط است، امکان‌پذیر خواهد بود. در نظام حقوقی افغانستان، مجموعه‌ای از حقوق مرتبط با نقش مادری به رسمیت شناخته شده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حق شیردهی، حق حضانت فرزند، حق ولایت، حق ارث، حق نفقه و حق طلاق اشاره کرد. این حقوق، هرچند در ظاهر به حوزه



خانواده محدود می‌شوند؛ اما در عمل تأثیرات عمیقی بر کرامت انسانی، امنیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی مادران دارند. در ادامه، هر یک از این حقوق از منظر قوانین افغانستان به‌طور مجزا مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۳. حق شیردهی

نقش مادر در رشد جسمی و روانی کودک نقشی بنیادین و غیرقابل انکار است. قانون‌گذاری در حوزه حمایت از مادران در دو بخش مهم، یعنی «حق شیردهی» و «حق حضانت» تجلی یافته است. تغذیه نوزاد با شیر مادر، مطابق تحقیقات پزشکی و توصیه‌های سازمان‌های سلامت جهانی، اساسی‌ترین عامل در تضمین سلامت جسمی، روانی و شناختی کودک به شمار می‌رود (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۸: ۱۲). افغانستان نیز در راستای تقویت این اصل حیاتی، مقرر کرده است که حمایت و تقویت تغذیه با شیر مادر را تصویب کرده است (وزارت صحت عامه افغانستان، ۱۳۹۶).

بر اساس ماده ۳ فقره ۱۰ این مقرر، طفل شیرخوار به نوزادی اطلاق می‌شود که تا سن سی ماهگی از شیر مادر بهره‌مند می‌گردد. همچنین ماده ۱۷ این مقرر تأکید می‌کند که طفل تا شش ماهگی باید منحصراً از شیر مادر تغذیه شود و این روند تا دو سال یا بیشتر با غذاهای مکمل ادامه یابد.

مقرر مذکور ضمانت اجرای قانونی نیز دارد. مطابق ماده ۲۲، هرگونه تخلف از مفاد آن به‌عنوان تخلف قانونی تلقی می‌شود و ماده ۲۶ در سه مرحله (توصیه، اخطار، لغو مجوز فعالیت) برای متخلفان پیش‌بینی کرده است. این موارد، اهمیت قانونی تغذیه نوزاد با شیر مادر را در نظام حقوقی افغانستان به‌خوبی نشان می‌دهد (وزارت صحت عامه افغانستان، ۱۳۹۶). حق شیردهی در نظام حقوقی افغانستان تنها جنبه بهداشتی ندارد، بلکه به‌عنوان یک حق قانونی برای مادر و یک حق زیستی برای طفل تلقی شده و نیازمند حمایت اجرایی مستمر است (رحمانی، ۱۴۰۰: ۹۲).

۲-۳. حق حضانت

حضانت به معنای نگهداری، مراقبت و پرورش طفل در دوره‌ای است که کودک به لحاظ جسمی و روحی به مراقبت نیازمند است. در قانون مدنی افغانستان، حضانت حقی است



که بر اساس نظم قانونی مشخص شده و در درجه نخست در صورت وجود شرایط لازم، به مادر واگذار می‌گردد. مطابق ماده ۲۳۹ قانون مدنی، مادر نسبی در طول زوجیت و پس از تفریق، اولویت در حضانت را دارد، مشروط بر آنکه «عاقل، بالغ، امین» باشد و توانایی عملی در مراقبت از طفل داشته باشد. مادر در دوران نکاح یا عده طلاق رجعی، اجرت حضانت دریافت نمی‌کند؛ اما اگر در عده طلاق بائن باشد، یا با فردی که محرم طفل است، ازدواج کرده باشد، مستحق دریافت اجرت حضانت است (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۶۵: ماده ۲۳۹).

حضانت تا سن هفت‌سالگی برای پسر و نه‌سالگی برای دختر ادامه دارد. پس‌ازاین سن، حضانت به پدر یا سرپرست ذی‌صلاح منتقل می‌شود، مگر اینکه محکمه به دلیل مصلحت طفل، تصمیم دیگری اتخاذ کند (همان، ماده ۲۴۲).

در مواردی که مادر واجد شرایط نباشد یا در قید حیات نباشد، حضانت بر مبنای ترتیب قانونی به بستگان زنانه کودک واگذار می‌شود، شامل مادرِ مادر، مادرِ پدر، خواهران اعیانی، اخیا فی و علاقی، دختران خواهر، خاله‌ها و عمه‌ها (همان، ماده ۲۳۹).

اگر افراد نیز فاقد شرایط لازم باشند، حضانت به عصبات طفل بر اساس ترتیب ارث و سپس به محارم نزدیک از ذوی‌الارحام؛ مانند پدر بزرگ، برادر، مامای طفل و... واگذار می‌گردد (همان، مواد ۲۴۰ و ۲۴۱). در صورت وجود چند فرد ذی‌حق، مرجع قضایی می‌تواند بنا بر مصلحت طفل یکی از آن‌ها را انتخاب کند. در عین حال، محدودیت‌هایی نیز در قانون ذکر شده است؛ از جمله اینکه مثلاً دختر کاکا، عمه، خاله یا ماما حق حضانت پسر را ندارد و بالعکس (همان، ماده ۲۴۲).

بر این اساس، اگر پس از طلاق، پدر فوت شود یا حضانت را به مادر واگذار کند، حق حضانت با مادر است، مشروط بر احراز شرایط قانونی. در فقدان مادر یا در صورت عدم اهلیت او، اولویت با بستگان زنانه مندرج در ماده ۲۳۹ و در نهایت ماده ۲۴۱ است.

۳-۳. حق ولایت

در نظام حقوقی افغانستان، ولایت بر فرزندان خردسال اساساً به پدر اختصاص دارد. مادر تنها در شرایطی استثنایی، همچون فوت پدر یا اثبات عدم صلاحیت وی، می‌تواند با حکم



محکمه، ولایت فرزند را بر عهده گیرد (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۶۵: ماده ۲۵۷). این قاعده حقوقی بازتابی از ساختار پدرسالارانه در نظام مدنی افغانستان است که در آن اقتدار نهایی بر تصمیمات مهم مربوط به کودک، به پدر سپرده می شود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۵۲۷).

۳-۴. حق ارث

در چارچوب فقه امامیه و قانون مدنی افغانستان، مادر از جمله ورثه طبقه اول محسوب می شود. میزان سهم ارث مادر وابسته به وجود سایر ورثه است. چنانچه مادر همراه با فرزند یا نوه متوفی باشد، سهم او یک ششم خواهد بود؛ اما در صورت نبود ورثه مستقیم مانند فرزند، نوه، پدر یا همسر، تمام ترکه به مادر تعلق می گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰: ۴۱۱). اگر چند برادر یا خواهر نیز در میان وراث باشند، سهم مادر نیز به یک ششم کاهش می یابد (هاشمی، ۱۳۹۷: ۲۳۴). همچنین، جده (مادر مادر یا مادر پدر) در صورت داشتن شرایط ارث، مستحق سهم یک ششم است که در صورت تعدد، به طور مساوی میان جده ها تقسیم می شود (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۹۴۴).

۳-۵. حق نفقه

مطابق قانون مدنی افغانستان، در صورت وجود عقد نکاح صحیح و تمکین زن از شوهر، نفقه زن (و به تبع آن، مادر) بر عهده مرد است. نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن و درمان متناسب با وضعیت اقتصادی شوهر می شود (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۸۳). در صورت امتناع شوهر از پرداخت نفقه، محکمه می تواند وی را ملزم یا حتی محکوم به پرداخت آن از دارایی وی نماید (رحیمی، ۱۳۹۸: ۷۲). پس از طلاق، پرداخت نفقه از عهده مرد ساقط می گردد، مگر در عده طلاق رجعی که زن همچنان مستحق نفقه خواهد بود. با این حال، در صورت نافرمانی زن یا ترک منزل بدون اجازه همسر، حق نفقه از بین می رود (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۸۷).

۳-۶. حق طلاق

در نظام فقهی و حقوقی افغانستان، اختیار ایقاع طلاق در اختیار مرد قرار دارد، در حالی که «زن نیز می تواند در شرایطی خاص مانند اذیت و آزار جسمی، عدم پرداخت نفقه یا ترک زوج از دادگاه تقاضای فسخ نکاح کند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ۷، ۳۵۶). با وجود



مشروعیت قانونی طلاق، در ساختارهای سنتی و قبیله‌ای افغانستان، طلاق امری ناپسند و همراه با سرزنش اجتماعی شدید برای زنان تلقی می‌شود (Barfield, 2010: 215). از این رو، بسیاری از زنان در شرایط سخت زندگی زناشویی، چندهمسری شوهر را بر طلاق ترجیح می‌دهند. همچنین، پدیده نامزدی دختران در سنین پایین که در بسیاری از مناطق افغانستان رایج است، پیامدهای روانی، عاطفی و اجتماعی عمیقی برای آنان در پی دارد (Human Rights Watch, 2017).

۴. نقش تربیتی مادر در فرهنگ و حقوق افغانستان

مادر در شکل‌گیری شخصیت کودک و تأمین بنیان‌های روانی، اخلاقی و اجتماعی او نقشی اساسی دارد. حضور دائمی مادر در محیط خانواده، پیوند عاطفی میان مادر و کودک و تقلید کودک از رفتارهای او، از جمله مهم‌ترین عوامل تربیتی هستند که تأثیر مستقیمی بر آینده کودک دارند (موسوی، ۱۳۹۹: ۷۸). در جوامعی مانند افغانستان که با مشکلاتی چون فقر فرهنگی، پایین بودن سطح سواد و نبود دسترسی کافی به خدمات آموزشی مواجه‌اند، نقش تربیتی مادران با چالش‌های متعددی همراه است. با این حال، تجربه نشان داده است که کودکان این‌گونه خانواده‌ها، به سبب رویارویی با شرایط دشوار، اغلب دارای روحیه‌ای مقاوم و پرتلاش بار می‌آیند (رهنورد، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

خانواده، نخستین نهاد اجتماعی و مهم‌ترین بستر شکل‌گیری شخصیت فرد است. به تعبیر جامعه‌شناسان، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی از طریق خانواده به نسل جدید منتقل می‌شود و سلامت یا آسیب‌دیدگی خانواده، تأثیر مستقیمی بر وضعیت روانی و اجتماعی جامعه دارد (صادقی، ۱۳۹۷: ۶۳). از منظر قرآن کریم، مسئولیت تربیت فرزندان بر عهده والدین گذاشته شده است؛ چنان‌که در آیه‌ای آمده است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶). این آیه نشان‌دهنده اهمیت نظارت و تربیت خانوادگی در پیشگیری از انحرافات رفتاری است. در آیه‌ای دیگر، بر تساوی زن و مرد در بهره‌مندی از پاداش اعمال صالح و نیل به زندگی پاکیزه تأکید شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى... فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). این آیات، زن و مرد را در ظرفیت‌های انسانی و مسئولیت‌های اخلاقی برابر می‌دانند.



مادر، به عنوان رکن عاطفی خانواده و اولین آموزگار کودک، نقش تعیین کننده ای در تحکیم بنیان خانواده دارد. به همین دلیل برخی از علمای بزرگ، مادر را سرچشمه خیر و صلاح در جامعه معرفی می کنند و می گویند از دامن مادر است که مرد به معراج می رود. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۲). این دیدگاه برگرفته از آموزه های نبوی است که در آن پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ». بر این اساس، جامعه ای که به مقام و نقش مادری بی اعتنا باشد، ناگزیر با بحران های اخلاقی و تربیتی مواجه خواهد شد.

زن در خانواده، به ویژه در نقش مادری، منبع اصلی ثبات روانی و پشتیبانی عاطفی است. حضور او در خانه، فضای امنی برای فرزندان فراهم می آورد. از این رو، نادیده گرفتن نقش مادر می تواند به فروپاشی کانون خانواده و آسیب های عمیق روانی برای اعضا، به ویژه کودکان منجر شود (حسینی، ۱۳۹۸: ۴۹) در شرایط فعلی جامعه افغانستان، با گسترش نابرابری ها و فشارهای اجتماعی، تقویت جایگاه عاطفی و روانی مادر نه تنها ضرورتی انسانی، بلکه راهکاری پیشگیرانه در برابر آسیب های اجتماعی تلقی می شود (یوسفی، ۱۴۰۱: ۹۸).

اسناد بین المللی نیز بر اهمیت حمایت از مادران تأکید دارند. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید مادران و کودکان حق دارند از مراقبت و حمایت ویژه برخوردار باشند. همچنین، ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت ها را موظف می کند که حمایت های لازم را برای مادران، پیش و پس از زایمان، از طریق مرخصی با حقوق، تأمین اجتماعی و عدم تبعیض شغلی فراهم سازند (مهدوی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). از سوی دیگر، سازمان بین المللی کار در مقاله نامه های شماره ۱۰۲ (۱۹۵۲) و ۱۸۳ (۲۰۰۰)، استانداردهایی برای مرخصی زایمان، حفظ شغل و دریافت کمک های مالی دوران بارداری تعیین کرده است. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) نیز بر منع اخراج زنان به دلیل بارداری و تأمین خدمات سلامت تأکید دارد.

نتیجه آن که نقش مادر در ساختار خانواده و جامعه افغانستان تنها به بعد عاطفی یا سنتی محدود نمی شود، بلکه مستقیماً با کیفیت تربیت نسل جدید، سلامت روانی خانواده و ثبات اجتماعی کشور گره خورده است. تقویت جایگاه حقوقی و فرهنگی مادران، تضمین کننده آینده ای سالم تر برای جامعه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت محوری مادر در ساختار خانواده و نقش بنیادین او در تربیت، پرورش و سلامت نسل آینده، انتظار می‌رود نظام حقوقی هر جامعه، حمایت مؤثر، همه‌جانبه و نهادمندی از حقوق مادری فراهم آورد. در افغانستان، با وجود تصریح برخی اصول حمایتی در قانون اساسی، قانون مدنی، قانون جزا و سایر اسناد حقوقی، مادران همچنان با چالش‌هایی بنیادین مواجه‌اند. این چالش‌ها عمدتاً ریشه در نبود ضمانت اجرایی قوانین، سلطه فرهنگ مردسالارانه و نظام‌های عرفی دارند که عملاً باعث تضعیف جایگاه حقوقی مادر شده‌اند.

نظام حقوقی افغانستان به دلیل ماهیت تلفیقی و گاه ناسازگار خود (ترکیبی از قانون‌گذاری دولتی، فقه اسلامی و حقوق عرفی) نتوانسته است انسجام لازم را برای حمایت از مادران ایجاد کند. نهادهای غیررسمی مانند جرگه و شورا که نقش پررنگی در حل و فصل دعاوی خانوادگی دارند، در برخی موارد به جای تقویت حقوق مادران، با تفسیرهای سنتی و قبیله‌ای، موجب تضعیف آن‌ها شده‌اند. همچنین نبود آگاهی عمومی از حقوق مادری، سطح پایین سواد حقوقی زنان و خلأهای جدی در خدمات حمایتی، بحران مضاعفی برای مادران افغان رقم زده است.

بنابراین اصلاح ساختارهای قانونی و نهادینه‌سازی حمایت از مادران، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر توسعه عدالت اجتماعی و تحکیم بنیاد خانواده در افغانستان به شمار می‌رود. تطبیق قوانین ملی با اسناد بین‌المللی مانند CEDAW، بازنگری در نقش نهادهای سنتی، ارتقای آموزش‌های حقوقی برای زنان و تقویت نهادهای حمایتی دولتی، می‌تواند مسیر مؤثری برای توانمندسازی مادران و ارتقای جایگاه آنان در خانواده و جامعه فراهم آورد. این اقدام نه تنها در جهت تحقق حقوق زنان، بلکه در راستای تقویت بنیان‌های انسانی و اخلاقی جامعه افغانستان مؤثر خواهد بود.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. آقایی بجستانی، محمد؛ رجبی، سمیرا، (۱۴۰۳)، مبنای فقهی حق بر سلامت باروری زنان با نگاهی به قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، فصلنامه علمی - پژوهشی حقوق و قانون، سال چهاردهم، شمار ۲، ص ۲۵-۴۵.
۲. برزگر، حسن، (۱۴۰۱)، چالش‌های اساسی ثبت نام مادر در شناسنامه، گزارش عملکرد قانون‌گذاری، مجله چندرشته‌ای حقوق خانواده.
۳. برهان‌زاده، زهرا، (۱۴۰۰)، بررسی حذف نام مادر از تذکره و پیامدهای حقوقی آن در افغانستان، روزنامه ۸ صبح، ص. ۱۵۲-۱۵۴.
۴. حسینی، نسرین، (۱۳۹۸)، نقش مادر در پایداری عاطفی خانواده، پژوهشنامه روان‌شناسی خانواده، سال سوم، شماره ۴، ص ۴۵-۵۳.
۵. حکیمی، سمیه و محمدعلی زاده، سحر، (۱۳۸۸)، حقوق باروری در نظام سلامت ایران: دستاوردها و چالش‌ها، فصلنامه حقوق پزشکی، سال سیزدهم، شماره ۳، ص ۱۳۱-۱۴۴.
۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۵)، صحیفه نور (ج ۷)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
۷. رحمانی، سمیرا، (۱۴۰۰)، تحلیل حقوقی حمایت از مادران در نظام حقوقی افغانستان، فصلنامه زن و توسعه پایدار، سال چهارم، شماره ۲.
۸. رحیمی، مصطفی، (۱۳۹۸)، نقش مادر در نظام حقوق خانواده افغانستان، فصلنامه عدالت اجتماعی و حقوق بشر، سال دوم، شماره ۴، ص ۶۹-۸۱.
۹. رستمی، سمانه، (۱۴۰۲)، حقوق باروری زنان در مقررات ایران و اسناد بین‌المللی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هفدهم، شماره ۵۸، ص ۷۵۱-۷۶۲.
۱۰. رشیدی، فرزانه، (۱۴۰۳)، حق مادری در فقه و حقوق ایران، مجله معارف اسلامی معاصر، سال پنجم، شماره ۱، ص ۲۸۷-۲۹۵.





۱۱. رهنورد، مژگان، (۱۴۰۰)، بررسی جامعه‌شناختی نقش زن در تربیت فرزندان در افغانستان، فصلنامه زن و توسعه اجتماعی، سال ششم، شماره ۱، ص ۱۰۳-۱۱۴.
۱۲. سازمان جهانی بهداشت، (۲۰۱۸)، راهنمای تغذیه نوزادان و کودکان خردسال، (ترجمه: دفتر بهداشت خانواده، وزارت بهداشت ایران)، تهران: وزارت بهداشت.
۱۳. سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۱۴. ستایش‌پور، مهسا؛ عابدی مقدم، مرضیه، (۱۴۰۰)، حق مرخصی زایمان به مثابه یک حق بشری، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زنان، شماره ۳، ص ۷-۱۷.
۱۵. سلطانی، عبدالمجید، (۱۳۹۰)، شرح قانون مدنی افغانستان (جلد دوم). کابل: انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی عدل.
۱۶. صادقی، لیلا، (۱۳۹۷)، خانواده و کارکردهای آن در تربیت نسل جدید، پژوهش‌های علوم اجتماعی اسلامی، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۱-۷۲.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. مدثر ایوبی، همایون محمد، (۱۴۰۱)، حق اشتغال زنان از دیدگاه قانون اساسی افغانستان، حقوق مدنی عدالت اسلامی.
۱۹. مهدوی، علی، (۱۳۹۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و تطبیق آن با حقوق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۴)، دائرةالمعارف فقه مقارن، تهران: مرکز دائرةالمعارف فقه اسلامی.
۲۱. موسوی، زهرا، (۱۳۹۹)، تربیت عاطفی کودک از منظر اسلام و روان‌شناسی، پژوهش‌های اسلامی خانواده، سال چهارم، شماره ۲، ص ۷۵-۸۵.
۲۲. هاشمی، محمدهادی، (۱۳۹۷)، حقوق خانواده تطبیقی، تهران: انتشارات میزان.
۲۳. وزارت صحت عامه افغانستان، (۱۳۹۶)، مقررہ حمایت و تقویت تغذیه با شیر مادر، کابل: اداره توشیح و نشرات.



۲۴. وزارت عدلیه افغانستان، (۱۳۶۵)، قانون مدنی افغانستان، مواد ۱۸۳-۲۵۷. کابل: چاپ رسمی دولت افغانستان.

۲۵. یوسفی، فرشته، (۱۴۰۱)، زن، مادر و نقش عاطفی او در تحکیم خانواده، مطالعات زن و جامعه افغانستان، سال دوم، شماره ۱، ص ۹۳-۱۰۱.

ب. منابع انگلیسی

26. Fortson, B. W. (2010), Indo-European Language and Culture: An Introduction. Wiley-Blackwell.
27. Barfield, Thomas. (2010), Afghanistan: A Cultural and Political History. Princeton University Press, p. 215.
28. Human Rights Watch. (2017), Child Marriage in Afghanistan: Social and Legal Barriers. [HRW Report]
29. Mallory, J. P., & Adams, D. Q. (1997), Encyclopedia of Indo-European Culture. Fitzroy Dearborn.
30. Skjærvø, P. O. (2013), An Introduction to Young Avestan. Bulletin of the Asia Institute, 27, 45–60.
31. Zadeh, X. Y. (2022), The Symbolic Etymology of Mother in Iranian Myths. Journal of Ancient Iranian Studies, 12(2), 88–105
32. Sirat, S. (2024), Hope and resilience: Celebrating Mother's Day in Afghanistan. Amu TV.
33. Osmany, L. (2020), #WhereIsMyName Campaign for Mothers' Names on Identity Documents